

زندگ و ورزش سارا و سیمه قهرمان

«یاد نوشته‌های یک معلم»

برای خواهرم شوکی به پاس همه دل‌سوزی‌ها

و محبت‌هایش!!

شهین دخت زرین بخش

سرشناسه: زرین بخش، شهین دخت
 عنوان و پدیدآور: زنگ ورزش سارا و سمیه قهرمان / نویسنده شهین دخت زرین بخش
 مشخصات نشر: رخ مهتاب، ۱۳۸۶
 مشخصات ظاهری: ۲۰۰ ص، ۵/۱۶ × ۵/۲۱ س، م
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۸۶۵-۰۴-۸
 وضعیت فهرست نویسی: فیا
 موضوع: داستانهای فارسی - قرن ۱۴
 رده بندی کنگره: ۱۳۸۶ ر ۹۲، ۹۲ / ۷۶-۷۶ PIRA
 رده بندی دیویی: ۸۶۳ / ۶۳
 شماره کتابخانه ملی: ۱۰۳۹۲۸۲



نشر رخ مهتاب

نام کتاب: زنگ ورزش سارا و سمیه قهرمان
 نویسنده: شهین دخت زرین بخش
 چاپ: نینوا
 نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۶
 قیمت: ۲۲۰۰ تومان
 شمارگان: ۱۰۰۰
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۸۶۵-۰۴-۸

سخنی چند با خوانندگان عزیز:

هنوز، نوزده بهار از عمرم نگذشته بود که، به سمت آموزگار مشغول به کار شدم و طبق تعهدی که به اداره آموزش و پرورش داده بودم، در هر نقطه‌ای که تعیین می‌شد می‌باید خدمت می‌کردم و طبیعی است که مناطق محروم و جنوب شهر تهران به وجود من و امثال من نیاز بیشتری داشت و من نیز به انجام وظیفه مشغول شدم و در خدمت فرزندان محروم و مستضعف جنوب شهر قرار گرفتم. مسافت زیادی را باید طی می‌کردم، دوری راه مشکل بود ولی به کارم عشق می‌ورزیدم و همه کسانی که در آن زمان استخدام می‌شدند وضع بهتر از من نداشتند.

من بنا به فعالیت ورزشی که در مدرسه داشتم، به سمت مربی ورزش کار را شروع کردم. واضح است که شاگردان این مناطق از امکانات مالی بی‌بهره بودند و خانواده آنها نیز از نعمت سواد محروم بودند.

ما می‌بایست، در کلاسهای مربی‌گری ورزش شرکت می‌کردیم



و مسئولان تربیت بدنی به ما توصیه می‌کردند که چون معلمین ورزش با جسم و روح بچه‌ها در ارتباط هستند بیشتر می‌توانند با آنها نزدیک و صمیمی باشند

و در رفع گرفتاری بچه‌ها بکوشند و من نیز از این قاعده مستثنی نبودم، به عقیده من اکثر کسانی که با ورزش در ارتباط هستند، آدم‌های صادق و صالح هستند، ورزش و اثرات مثبت آن روی جسم و روح آنها نمی‌تواند بی‌تاثیر باشد. من نیز علاقمند بودم مشکلات بچه‌ها را تا جایی که می‌توانم حل کنم و دوست و غم خوار آنها باشم.

در آن زمان من دانشجو بودم، گاهی اوقات ساعات دانشگاه و مدرسه با هم تداخل پیدا می‌کرد ولی چاره‌ای نبود باید تلاشم را می‌کردم، صحبت با بچه‌ها برای من خالی از لطف نبود، گاهی به یاد بچگی خودم در شرایط سنی آنها می‌افتادم و زمانی بعضی از مشکلات را با همکلاسی‌های خودم در میان می‌گذاشتم و با تبادل نظر آنها چاره‌جویی می‌کردیم تا بهترین راه را ارائه دهم و این کار بی‌نتیجه نبود!!!

و اکنون کتاب‌هایی را که به رشته تحریر در آوردم: اولین کتاب بنام زندگی واقعی من که زندگی یک دختر است که از دوستان ما بود و بسیار آموزنده است و چون علاقمندم که حقایق را بنویسم و نوشته‌های من از واقعیات سرچشمه می‌گیرد، دومین کتاب بنام «ده فرمان زندگی» که شامل گفته‌های بزرگان، ضرب‌المثل‌ها و نکته



پیرانی و رمز گل‌ها، جمالاتی از خودم است و کتاب سوم که همین کتاب است و این نیز آموزنده است و مقاومت و پایداری دو دختر جوان را نشان می‌دهد و این کتاب از بدو استخدام تا سی سال که در خدمت آموزش و پرورش بودم، درد بچه‌ها، مشکلات و مسائل آنها را نوشتم و زندگی سارا و سمیه و فکر نمی‌کنم کسی زندگی آنها را داشته باشد که این دو خواهر اینقدر صبور و مبارز و مقاوم باشند، و چهارمین کتاب بنام دختر پابره‌نه که در دست چاپ است و داستان این کتاب زندگی دختر حقیر و بی‌آبرویی است که چه مراحل سختی را می‌گذرانند و از کلبه به قصر می‌رسد و از پا بره‌نگی تا حالا که چند جفت کفش داره و به جایی رسیده و... و امید است که برای شما خوانندگان عزیز و گرامی جالب باشد لازم به یادآوری است که نام قهرمانان داستان را تغییر دادم.

شهرین دخت زرین بخش

بهار ۱۳۸۶

